



پرواز تا شهادت

خاطرات زندگی نامه سردار شهید فرامرز خنیاب پور
شهرستان بهمان، روستای چهل کنار

به کوشش:
مریم (سکینه) رمضانی

سروشناسه:	رمضانی، مریم، گردآورنده
عنوان:	پرواز تا شهادت: خاطرات زندگی نامه سردار شهید فرامرز خنیاب پور شهرستان بهبهان روستای چهل کنار
تکرار نام پدیدآور:	به کوشش مریم (سکینه) رضانی
مشخصات نشر:	قم: آوای ابتکار، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری:	۹۷ ص: مصور (رنگی)، عکس (رنگی)
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۸۵۱۴-۸-۵
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	عنوان دیگر: خاطرات زندگی نامه سردار شهید فرامرز خنیاب پور شهرستان بهبهان روستای چهل کنار
موضوع:	خنیاب پور، فرامرز، ۱۳۲۸ - ۱۳۶۶ - سرگذشت نامه
موضوع:	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - سرگذشت نامه
موضوع:	شهیدان - ایران - بهبهان - چهل کنار - سرگذشت نامه
موضوع:	شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات
رده بندی کسره:	DSR ۱۶۲۶ / ۹ ر ۸، ۱۳۹۶
رده بندی دیویی:	۹۵۵ / ۰۸۴۳۰۹۲
شماره مدیک:	۲۷۸۷۱

پرواز تا شهادت

خاطرات زندگی نامه سردار شهید فرامرز خنیاب پور
شهرستان بهبهان، روستای چهل کنار

تالیف: مریم (سکینه) رضانی

ناشر: آوای ابتکار

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۵۱۴-۸-۵

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	نجوا با شهید
۱۲	بیوگرافی شهید
۱۴	روزی به زندگی شهید فرامرز خنیاب‌پور
۲۱	رعیت‌نامه سردار پاسدار شهید فرامرز خنیاب‌پور
۲۳	دنبوشه
۲۵	خصوصیات شهید
۶۵	نامه‌ی محسن خنایی فرمانده وقت سپاه
۶۶	دست‌نوشته‌های شهید فرامرز خنیاب‌پور
۷۶	عکس‌ها و خاطره‌ها
۹۶	حرف آخر

بسم الله الرحمن الرحيم و بسم رب الشهداء و الصديقين
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل محمد
و آله الطيبين الطاهرين

مقدمه

از زمانی که بشر روی این کره‌ی خاکی پا به عرصه‌ی وجود نهاد و پیامبران برای هدایت و مسرت شدند، درگیری بین حق و باطل بوجود آمده و تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت. این نبرد عظیم و بی‌پایان، در تمام اعصار و در تمام جوامع و کسانى که برای دفاع از انبیاء الهی و تثبیت دین و ارزش‌های انسانی به دفاع برخاستند و حاضر شدند آبرو، مال و جانشان را بدهند، شهدا بوده‌اند که قرآن کریم داستان زندگی برخی از این شهدای والامقام و غرتمند را بیان فرموده است. در واقع اگر رشادت، شجاعت و ایثار شهدا را در دفاع جانانه‌ی آنان از ادیان الهی و اسلام عزیز نبود، امروز جز یک مشت خرافات پیری از دین باقی نمانده بود. در عصر ما که انقلاب عظیم الهی و اسلامی با کمک حضرت حق تعالی؛ عنایت ویژه‌ی حضرت بقیةالله الاعظم ارواحنا فداه و رهبری بی‌سلاح خدا حضرت امام خمینی (ره) و با مجاهدت ملت متدین واقع شد، اگر شهدای ما چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب و در زمان جنگ تحمیلی به دفاع از اسلام عزیز برنمی‌خاستند و مانند شیر بر روبه‌صفتان فرود نمی‌آمدند، یزیدیان زمان نمی‌گذاشتند این انقلاب به ثمر برسد و در همان ابتدا، آن را شکست می‌دادند. یکی از علل پیروزی انقلاب بر کفر جهانی با آن همه توطئه و شیطنت، شهدای

عزیزمان بودند. شهادتی که با ایمان قوی به خداوند شاهد و اهل بیت علیهم السلام چنان رعب و وحشت در دل دشمنان افکندند که مایه‌ی سرفرازی و عظمت اسلام و کشور عزیزمان شدند.

لذا به خاطر آن که ارزش پاسداری از دین و مرز و بوم کشور دانسته شود و منزلت و جایگاه رفیع شهادت و شهید در زندگی روزمره‌ی مردم و مسئولین فراموش نگردد و همه بدانند که عزت و سرفرازی مملکت در تمام ابعاد به برکت مجاهدت علما و خون شهیدان است، زیادت که سرگذشت این ابرمردان تاریخ‌ساز را سرلوحه‌ی اعمال خود سازیم و نگذاریم این پیشکسوتان خون و شهادت به دست فراموشی سپرده شوند.

پندار ما این است که ما مانده‌ایم و شهدا رفته‌اند

اما حقیقت آن است که زمین ما را با خود برده است و شهدا مانده‌اند

شهید سید مرتضی آوینی

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الشَّهِيدِ فِي سَبِيلِكَ



نجه! با شهید

صبر تربت لاله‌هاست فرامرز جان! این جا زیاد از شهیدان نمی‌گویند، تو گویی که زبان به ذکر آنها نمی‌چرخد و زمان آنها را بدست نسیان سپرده است. اما من سفره‌های نیم‌سوخته که سفره‌های آسمانی بودند را خوب به خاطر دارم! همانا که از سفره‌ی ایشان رزق شهادت می‌چیدند.

از آنان که تلاطمی هستند بر این دنیای سرد و سکوت، ما بعد از شما هیچ نکرده‌ایم. چفیه‌هایتان را به باد نامرئی سپرده‌ام و در کوچه‌های عافیت قدم می‌زنیم. وصیت‌نامه‌هایتان را نخوانده‌ها که می‌ایم؛ پلاک‌هایتان را که تا دیروز نشانی از شما بود، امروز گمنام مانده است.

دیگر کسی به سراغ سربندهایتان نمی‌رود؛ اگر برود هزار نیش و کنایه نوش جان می‌کند! انگار در این شهر شلوغ دنیا دیگر کسی نیست بر مصف گل‌های لاله شاعرانه‌ترین احساس را بسراید؛ اگر هم باشد خیلی کم هستند اما من تنهایتان نمی‌گذارم. اگر تمام دنیا را تار عنکبوت بگیرد، آنها را می‌زدایم تا گهر وجوتان رخ نمایاند.

روزگاری نه چندان دور، وقتی می‌گفتیم یک گردان سربند یا حسین علیه السلام می‌بستند و شهید شدند، کسی تعجب نمی‌کرد. وقتی گفتند یلان امام خمینی (ره) بی‌محابا به روی میدان مین داوطلب می‌شدند، شانه‌ای نمی‌لرزید؟!

نمی‌دانیم شیمیایی چیست، چقدر زخم و درد دارد؟! خدایا! با دلی که خاکستر نشین عشق توست چه بگوییم.

آهای شهید! با شما هستیم؛ شما چکار کرده‌اید که این گونه‌اید؟! ما چکار می‌توانیم بکنیم؟ چرا کسی به ما چیزی نمی‌گوید؟ خیلی از قلب‌ها سرد و یخی شده.

آی سیدار خنیاپور! چرا کسی نمی‌پرسد خرمشهر را خدا چطور آزاد کرد؟ چه موقع نفس ما آزاد می‌شود و از میدان مین اماره عبور می‌کنیم؟ آری برادر جان! پدر مهربانم! دعا کنید برایمان. چرا ندای یا حسین علیه السلام ما را به کربلا نمی‌رساند.

یادت هست گفتی مادر آسمانی ما، شما راویان خون ما شوید. مادر شهید! من می‌دانم از آن ببری که شهیدتان را بدرقه کردید، دل‌هایتان را در سنگرها جا گذاشتید و به عشق پیر جاران خم به ابرو نمی‌آوردید.

ما می‌توانیم باز هم جهان‌آرا، همت، خنیاپور، باکری، سید اصلان حسینی و حمیدی شویم و از خاطرات فرامرزها لذت ببریم. تا سالها هست، بسیج غیرتمند هست، رهبری تنها نیست. ما ایستاده‌ایم سر فرازانه چون نخل‌های بلند جنوب و چون غرور بازی دراز!

تا وارثان شهیدان نفس می‌کشند، تنها عشق میان‌دار این عرصه است. ما مانده‌ایم تا امروز از آنان بگوییم و فریاد برآریم؛ ما از این گردنه آسان نگذشتیم ای قوم! ما مانده‌ایم نه یک روز بلکه هزاران سال به توان ابدیت.

از آنان بگوییم چرا که خون آنان هست که می‌تپد و ما را طلب می‌کند. یادمان نرود که آرامش و آسایش امروز مرهون صبر صبورانه و جسم خونین فرامرزهاست.

یادمان نرود که باید روزی رو به روی امام حسین علیه السلام و شهدا جوابگوی خون پاک آنان باشیم. یکی با قلم، یکی با قدم، یکی با چادر، یکی با اسلحه و یکی با پاسداری، تا به صاحب اصلیش امام زمان (عج) برسد. پس بیاید کاری کنیم شرمنده‌ی خون شهدا نباشیم.

ساقی جبهه سبو بر هر لب مست نداد نوبت ما که رسید می‌کده را بست نداد
حال خوش بود کنار شهدا آه دروغ بعد یاران شهید حال خوشی دست نداد

نویسنده

